



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۴۰۱

موضوع کلی: مطلق و مقید

موضوع جزئی: مقدمات حکمت - مقدمه دوم: در مقام بیان بودن - جهت دوم: بررسی مقدمات - مصادف با: ۶ ربیع الثانی ۱۴۴۴

کلام محقق حایری و بررسی آن

جلسه: ۲۰

سال چهاردهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقدمات حکمت بود. عرض کردیم مقدمه دوم این است که متکلم در مقام بیان باشد. در این مقدمه نیز مثل مقدمه اول، دو جهت مورد توجه قرار می‌گیرد:

یک جهت تبیین خود این مقدمه است که اساساً منظور از اینکه متکلم در مقام بیان تمام مرادش باشد چیست؟ توضیح دادیم معنای این سخن آن است که متکلم در مقام بیان تمام مراد استعمالی خودش باشد. ظهور استعمالی این لفظی را که به کار برده، یا ظهور تصدیقی اولی آن را اراده کرده باشد.

#### جهت دوم

جهت دوم در این مقدمه آن است که آیا در مقام بیان بودن متکلم جزء مقدمات حکمت است و ما باید این را به عنوان یکی از مقدمات حکمت محسوب کنیم تا عقل ما اطلاق را کشف کند یا نه این جزء مقدمات حکمت نیست؟

#### کلام محقق حایری

با اینکه مشهور این را جزء مقدمات حکمت می‌دانند، اما محقق حایری احياء کننده حوزه علمیه قم این را به عنوان مقدمه نمی‌پذیرد. ایشان می‌فرماید: نیازی به این مقدمه نداریم. زیرا وقتی متکلم کلامی را به صورت مطلق ذکر می‌کند و قیدی به همراه نمی‌آورد، از دو حال خارج نیست: دو احتمال اینجا وجود دارد:

۱. او همانطوری که در لفظ بیان کرده، مطلق را اراده کرده باشد. مثلاً گفته «اعتق رقبه»، به حسب واقع نیز مطلق «رقبه» را اراده کرده نه خصوص «رقبه مؤمنه» را. اگر این را اراده کرده باشد، مطابق با ظاهر کلامش است، مطابق با ظاهر این لفظ است. بین آنچه او اراده کرده و آنچه از لفظ و ظاهر این لفظ فهمیده می‌شود هیچ تفاوتی نیست.

۲. او از لفظ مطلق یک معنای مقید را اراده کرده باشد. یعنی لفظ را به صورت مطلق گفته، اما مرادش مقید است. گفته «رقبه» ولی منظورش «رقبه مؤمنه» است. این هم یک احتمال است. ولی این احتمال با ظاهر کلام متکلم و آنچه از این لفظ استفاده می‌شود منطبق نیست. یعنی کسی می‌تواند از متکلم بی‌رسد که اگر تو معنای مقید را اراده کردی چرا لفظ را به صورت مطلق بیان کردی؟ پس جای این سؤال است.

ایشان می‌گویند: ما با هر کلام مطلقى مواجه می‌شویم این دو احتمال در آن وجود دارد و احتمال سومى هم نیست. یا همین معنای مطلق را که ظاهر لفظ هم بر آن گواه است اراده کرده یا یک معنای مقید را که ظاهر لفظ با آن سازگار نیست، اراده کرده. پس امر

دائر است اینجا امر دائر است بین دو احتمال، بین کلامی که ظهور در یک معنایی دارد و بین کلامی که ظهور در معنای دیگری دارد، به تعبیر دیگر امر دائر است بین ظاهر کلام مولا و خلاف ظاهر کلام مولا. طبیعی است در این موارد ما باید به ظهور کلام مولا اخذ کنیم. اصالة الظهور اقتضاء می کند ما به این اخذ کنیم و این ربطی به مقدمات حکمت ندارد. به تعبیر دیگر برای کشف اطلاق و اینکه ما عقلمان از این کلام، مطلق را استفاده کند نیازی به این مقدمه و اینکه بگوییم حتما متکلم باید در مقام بیان باشد، نیست. این تابع قواعد اصالة الظهور است. ما کلام متکلمی که از لفظ مطلق استفاده کرده و احتمال اراده معنای مقید در آن بدهیم را به کمک اصالة الظهور حمل بر مطلق می کنیم. اصالة الظهور اقتضاء می کند که متکلم از این لفظ، مطلق را اراده کرده باشد، اما اراده مقید لازمه اش این است که کلام متکلم را بر خلاف ظاهرش حمل کنیم و در دوران امر بین حمل کلام متکلم بر ظاهر و حمل بر خلاف ظاهر، بدیهی است که اصل ظهور یا اصالة الظهور اقتضاء می کند که ما آن لفظ را بر ظاهرش حمل کنیم که مطلق است. پس این دیگر مستقلا و رأسا جزء مقدمات حکمت نیست. در جایی که شک داریم متکلم در مقام بیان مطلق است یا مقید، اصالة الظهور حکم می کند که معنای مطلق را اراده کرده و این ربطی به مقدمات حکمت ندارد.<sup>۱</sup>

### بررسی کلام محقق حایری

به نظرمی رسد فرمایش ایشان محل اشکال است:

#### اشکال اول

محقق حایری می گوید چون ظاهر کلام به صورت مطلق بیان شده، پس این ظهور برای ما حجت است و اصالة الظهور این معنا را می رساند. ولی یک مسئله از دید ایشان مخفی مانده که مهم است و آن اینکه آیا احتمال دارد که متکلم در مقام اجمال یا اجمال باشد یا خیر؟ این احتمال قطعا وجود دارد. شاید متکلم می خواهد یک مسئله را به صورت مجمل بیان کند، در این صورت آیا باز هم می توانیم بگوییم اصل ظهور اقتضاء می کند که این حمل بر مطلق شود؟ بسیاری از احکام اینچنین بیان شده اند. یعنی اصل لزوم یا وجوب تشریح شده و بعد شرایط و جزئیات آن ذکر شده. حال فرض کنید که مولا می خواهد اصل وجوب «صوم» را برای مکلفان تشریح کند، می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» آیا کسی می تواند به اطلاق این کلام اخذ کند و در همه مواردی که شک در جزئیت یا شرطیت چیزی دارد به استناد اطلاق این کلام آنها را نفی کند؟ قطعا اینطور نیست. زیرا مقامی که این حکم در آن بیان شده، مقام اجمال بوده، می خواسته اصل حکم را بیان کند و ناظر به مسئله شرایط و اجزاء نبوده، اصل حکم را می خواسته بیان کند و نمی خواسته شرایط را اینجا بیان کند. لذا اینطور نیست که امر دایر باشد بین ظاهر کلام، که مطلق است و خلاف ظاهر، که مقید است، اصلا ممکن است اینجا نه مطلق و نه مقید اراده نشده باشد، ممکن است اینجا مقام، مقام اجمال باشد.

#### اشکال دوم

این ظهوری که ایشان ادعا کردند و می فرماید: ظاهر لفظ، معنای مطلق دارد و معنای مقید خلاف ظاهر است. سوال این است که: آیا مسئله و مشکل در ظهور لفظ است یا در مراد متکلم؟ بله ظهور لفظ معنایش این است که ما یک لفظی را که برای یک معنایی وضع شده، بگوییم ظاهر در همین معناست، «رقبه» وضع شده برای کسی که حر نیست، موضوع له آن این است و به دلالت وضعی دلالت می کند بر آن معنا، همانطور که «اسد» دلالت می کند بر حیوان مفترس، این یک مسئله است.

<sup>۱</sup> در الفوائد، ص ۲۳۴.

مسئله دیگر این است که حال که این لفظ استعمال شده و به دلالت وضعی هم بر آن معنا دلالت دارد، آیا متکلم همین را اراده کرده یا خیر؟ بحث در مراد متکلم است، آیا اراده معنای حقیقی کرده، آیا همین معنا را اراده کرده یا معنای دیگری را اراده کرده؟ این یک امری است عرفی و عقلایی. یعنی عرف و عقلاء در مواجهه با کلام متکلم، یک چیزی را می‌فهمند.

پس ما دو مسئله داریم یکی مربوط به لفظ است و یکی مربوط به اراده متکلم است. این ظهوری که اینجا محل بحث است و ایشان مدعی است ظاهر کلام متکلم این است که مطلق است؛ این ظهور به لفظ ارتباطی ندارد. بله، ما اگر جایی شک کنیم که آیا متکلم از این لفظ، آن معنا را اراده کرده یا خیر، اینجا روش عقلاء و بناء عقلاء این است که می‌گویند: باید همین معنا را اراده کرده باشد. عقلاء برای اینکه بخواهند این را کشف کنند، یکی از اموری که باید فراهم باشد این است که گوینده باید در مقام بیان تمام مرادش باشد.

پس اینکه محقق حایری می‌گوید: امر دایر بین یک ظاهر و خلاف ظاهر است، خود این ظهور از کجا پیدا شده؟ ریشه این ظهور چیست؟ ایشان که می‌گوید ما با اصالة الظهور این را حمل می‌کنیم بر مطلق، ریشه‌اش از کجا پیدا شده؟ ما می‌گوییم ریشه‌اش یک امر عقلایی و عرفی است، یعنی عرف و عقلاء وقتی می‌بینند کسی در مقام بیان تمام مرادش هست و قیدی هم نمی‌آورد می‌گویند معنای مطلق را اراده کرده. همین که می‌گوییم این یک امر عقلایی است یعنی جزء مقدمات حکمت است.

پس اگر این ظهور ریشه‌اش دلالت لفظ بود، حق با ایشان بود، ولی چون ریشه این ظهور بر می‌گردد به عرف و عقلاء و اینکه عقلاء از این کلام این را می‌فهمند، یعنی اینکه این جزء مقدمات حکمت است.

**سوال:**

**استاد:** بله ولی اینجا از باب اصالة الظهور نیست. عقلاء می‌گویند ظاهرش این است، ولی چرا می‌گویند ظاهرش این است؟ می‌گویند چون قیدی نیاورده و در مقام بیان تمام مرادش بوده، پس معلوم می‌شود اطلاق را اراده کرده. اینکه محقق حایری بگوید دوران امر بین یک ظاهر و خلاف ظاهر است ما منکر نیستیم، بله دوران امر بین یک ظاهر و خلاف ظاهر است، ولی این ظاهر که شما ادعا می‌کنید، از کجا ناشی شده و منشأ آن چیست؟ اینکه عرف این دو یا سه تا را کنار هم می‌گذارد و نتیجه می‌گیرد، این همان کشف عقل است که به آن مقدمات حکمت می‌گوییم.

**سوال:**

**استاد:** بله، بحث این است که الان قیدی نیاورده و می‌خواهیم ببینیم کدام را اراده کرده است؟

**اشکال سوم**

محقق حایری در باب مطلق بر خلاف محقق خراسانی و دیگران عقیده دارد مطلق عبارت است از طبیعت مقید به شیوع و سریان. یعنی مطلق دلالت بر شیوع و سریان دارد. بعضی گفته‌اند اگر دلالت بر شیوع و سریان دارد، دیگر ما نیاز به مقدمات حکمت نداریم. این اشکالی است که مطرح شده است.

**بررسی اشکال سوم**

یک وقت شما به اصل مبنا اشکال می‌کنید و می‌گویید ما این مبنا را قبول نداریم که اساساً مطلق به معنای شیوع و سریان باشد ما این مبنا را کنار گذاشتیم و این را به عنوان یک اشکال به محقق حایری مطرح می‌کنیم و می‌گوییم این یک اشکال مبنایی به شما

است، ولی بحث این است که اگر گفتیم مطلق دلالت بر شیوع و سریان دارد، آیا دیگر نیاز به مقدمات حکمت نداریم؟ این اول کلام است. مثلاً در «اعتق رقبه»، «رقبه» طبق مبنای ایشان شمول و سریان را می‌رساند، یعنی طبیعتی که بین همه افراد جریان دارد و بر همه افراد منطبق است ولی در مرحله امتثال، یکی امتثال شود کافی است. ما احتمال می‌دهیم از این «رقبه» اراده کرده باشد مقید را، بعضی از افراد «رقبه» را، مثل «رقبه مؤمنه» را. اینجا بالاخره نیاز به مقدمات حکمت است یا خیر؟ اینجا طبق این مبنا نیز ما این نیازمندی را داریم، زیرا ما شک داریم که اراده شیوع سریان شده یا نشده؟ اگر همان راهی که ایشان رفتند از راه ظهور و اصالة الظهور بخواهند مسئله را حل کنند، اشکالش همانی است که ما بیان کردیم. اینطور نیست که اگر مبنای ما در باب مطلق شیوع و سریان باشد، بگوییم به طور کلی نیازی به مقدمات حکمت نداریم، فرقی نمی‌کند در این جهت. لذا این اشکال به نظر می‌رسد وارد نیست.

سوال:

استاد: لکن بحث ما ظهور وضعی نیست. ولی اشکال ما همان اشکال دوم است. ما می‌گوییم متکلم چه چیزی را اراده کرده آیا همین ظهور وضعی را یا غیر آن؟

سوال:

استاد: بله در دوران بین وضع و اطلاق، وضع مقدم است.

سوال:

استاد: بله ولی بحث ما اینجا در وضع نیست.

سوال:

استاد: طبق تعریف خود ایشان، حتی اگر وضعی هم باشد.

سوال:

استاد: شما می‌خواهید بگویید اگر بحث شیوع و سریان در معنای مطلق لحاظ شود به طور کلی مقدمات حکمت کنار می‌رود.

سوال:

استاد: به این بیانی که شما می‌فرمایید باید بگویید طبق تعریف ما نیز نیازی نیست.

سوال:

استاد: ولی ما می‌خواهیم ببینیم آیا قابلیت انطباق بر افراد دارد یا خیر؟ نه خصوصیت طبیعت، یعنی اینکه تمام افراد این قابلیت را دارند که این لفظ بر آنها منطبق شود.

«والحمد لله رب العالمین»